



لیلا فاضل‌زاده

جنید نهاوندی

اشاره

معرفی شخصیت‌های تاریخی نهاوند از اهداف این فصل‌نامه است. یکی از این شخصیت‌ها جنید نهاوندی است، که قبلاً در همین مجله معرفی شده بود. در این شماره، از آن‌جایی که زندگی این عارف مشهور از زوایای دیگری بررسی شده است به درج مقاله حاضر می‌پردازیم. نویسنده‌ی مقاله همشهری پژوهشگر سرکار خانم لیلا فاضل‌زاده است. وی متولد روستای کرک سفلاهی نهاوند (۱۳۵۸) است، که پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و متوسطه در روستای یاد شده و در نهاوند در سال ۱۳۷۷ به دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران در رشته‌ی ادیان و عرفان راه می‌یابد و به تحصیلات خود ادامه می‌دهد. توفیق بیش از پیش این همشهری گرامی را آرزو مندیم.

«فرهنگان»

مقدمه

عارف کسی است که در خواب جز خدا را نبیند و با کسی جز او موافقت نکند و راز خود با کسی جز او نگوید «جنید»^۱. عرفان عبارت است از علم به حضرت حق از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و علم به احوال مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات خداوند است. در عرفان شریعت، طریقت و حقیقت جایگاه خاصی دارند، از جمله:

۱. ابوالقاسم قشیری، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱، ص، ۵۴۹.

شریعت: شریعت در لغت عبارت است از آبشخور مردمان و چهارپایان و در اصطلاح راهی است که خدا بر بندگان خویش از اعتقادات و احکام نازل کرده است. گاه شریعت عام‌تر از دین دانسته شده است، زیرا شریعت از آن حیث که مورد اطاعت است، دین خوانده می‌شود. بنابراین، می‌توان شریعت را هم شامل اصول دین و هم شامل فروع آن دانست. برخی از احکام شریعت مانند اعتقاد به وجود خدا، لزوم تبعیت از انبیا و وجوب رستاخیز در تمام ادیان آسمانی وجود دارند و نسخ در آنها وجود ندارد. اما برخی دیگر از احکام شریعت قابل نسخ‌اند و در ادیان آسمانی متفاوت‌اند، مانند نمازهای یومیه که در تمام ادیان وجود ندارد.

طریقت: طریقت در لغت به معنای راه و روش است و در اصطلاح صوفیان راه و روشی است که سالکان و رهروان را به خداوند می‌رساند. طریقت روش سالکان صوفی از گذراندن مقامات دشوار، تحت ارشاد و راهنمایی مرشد است که با آداب و رسوم تربیتی خاص همراه بوده است. مرید که رونده‌ی راه به شمار می‌آید برای ورود به جمع حلقه‌ی سالکان مراحل گوناگونی مانند بیعت، شد و ... را می‌گذراند و پس از مدتی طولانی و گذراندن مراحل مختلف از اهل طریقت به شمار می‌آید.

حقیقت: حقیقت در لغت به معنای درستی، اصل و واقعیت هر چیز است و در اصطلاح عالمان علم معانی و بیان، حقیقت یعنی واژه‌ای که به معنای اصلی خود استفاده شود و مقابل مجاز است. بنابراین، در تصوف حقیقت ذات خداوند است و غیر او مجاز و غیر واقعی است.

جُنید در یک نگاه

ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید بغدادی نهبندی، از صوفیان مشهور قرن سوم هجری قمری و از علمای بزرگ دین اسلام بود. برخی گفته‌اند شیخ در بغداد به دنیا

آمد و در آنجا رشد یافت و در همانجا نیز فوت کرد. وی را در شونیزیه دفن کردند.^۱ برخی دیگر معتقدند که اصل جنید از نهاوند بود و به سبب اقامت وی در بغداد به بغدادی نیز شهرت یافت.

جنید در زمان المقتدر خلیفه‌ی عباسی می‌زیست. وی در بغداد دکان داشت و چرمینه می‌فروخت و شبانه که به خانه می‌رفت چهارصد رکعت نماز می‌خواند. او خواهرزاده‌ی سری سقطی، عارف شهر و هم عصر خود بود و از وی و از حارث محاسبی و دیگر علما مسائل شریعت و اصول طریقت را فرا گرفت.

وی در الهیات تبحر داشت و برای اولین بار درباره‌ی تصوف به بحث پرداخت. نقل شده که سی‌بار به حج رفته است. او را از اولین کسانی می‌دانند که در بغداد از علم توحید (خداشناسی) به شیوه‌ی عرفا سخن می‌گفت.

در طریقت، به سید الطایفه، لسان القوم، طاووس العلماء، سلطان المحققین و تاج العارفین، استاد الطریقه و شیخ مذهب تصوف شهرت داشت. از جنید آثار اندکی مانند دواء الارواح بر جای مانده است.^۲ البته آثاری مانند کتاب امثال قرآن، رسائل، شرح شطحیات بایزید بسطامی و مناجات را به وی منتسب دانسته‌اند.

عرفان جنید

عرفان جنید دارای ویژگی‌هایی است. از جمله تصوف (عرفان) آن است که تو را خدای از تو بمیراند و به خود زنده کند.^۳

۱. شکوهی، حسین، جغرافیای شهری. انتشارات دانشگاه پیام‌نور

۲. همان، ص ۳۳۶

۳. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، ۱۳۸۵، ص ۴۴۱.

مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف او به شرح ذیل است:

الف) نجم‌الدین کبری طریقه‌ی او را دارای هشت ویژگی دانسته است: ۱- روزهی مدام ۲- خاموشی مدام ۳- وضوی مدام ۴- خلوت مدام ۵- نفی خواطر (خالی کردن ذهن از غیر خدا) مدام ۶- ترک اعتراض مدام ۷- ذکر مدام ۸- ارتباط دل با ولی (مرشد) به طور مدام^۱

ب) توحید: توحید آن است که آدمی با خدا هیچ نبیند. در نزد عرفا توحید مراحل گوناگون دارد. از دیدگاه جنید توحید دارای سه مرحله است که نوع دوم از مرحله‌ی آخر نهایت یکتاپرستی است و آن رسیدن عارف به جایی است که علاوه بر آن‌که با خدا هیچ نمی‌بیند حواس خود را نیز درک نمی‌کند.

اساس توحید جنید بر پایه‌ی شناخت نفس است، به طوری که عارف با رفع معایب و تقویت محاسن و گذراندن مراحل سخت عرفانی به شناخت خدا نائل می‌شود. کسی که خود را شناخت و به معرفت الله رسید خود را گم می‌کند و آن زمان که عارف خود را گم کرد خدا را می‌یابد و به والاترین مرتبه‌ی یکتاپرستی می‌رسد.

وی در این باره چنین گفته است: «هر که خود را به عجز و ناتوانی بشناسد خدا را به قوت خواهد شناخت. اما هر که خود را به خطا شناسد خدا را به اعطا خواهد شناخت.»^۲

بر این اساس، جنید توحید را به شکل زیر طبقه‌بندی کرده است:

۱- توحید عوام: عوام الناس با از میان رفتن تصور خدایان و شریکان و اضداد و

۱. نجم‌الدین کبری، *فوایح الجمال و فواتح الکمال*، تصحیح فریتز مایر، انتشارات فرانس اشتاینر،

چاپ ویسبادن آلمان، ۱۹۵۷ م، ص ۲

۲. خواجه عبدالله انصاری، *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات توس، ۱۳۶۲،

ص ۶۷۳.

اشکال و آسباه، به وحدانیت خداوند اقرار می‌کنند و توحید آنها با ادامه‌ی این اقرار و ترس از خدا محکم می‌شود.

۲- توحید اهل حقایق: این توحید همانند نوع اول است به اضافه‌ی این که اینان در امر به معروف و نهی از منکر بسیار دقیق‌اند.

۳- توحید خواص: اهل این نوع توحید دو گروه‌اند. یک گروه ویژگی‌های پیشین را دارند، به علاوه این که به درجه‌ی شهود بسیاری از حقایق عالم رسیده‌اند. گروه دیگر آن‌هایی‌اند، که تمام خصایص قبلی را دارند، علاوه بر این که نفس آنان از میان رفته و مانند زمانی شده‌اند که وجود نداشته‌اند. این مرحله از توحید والاترین مرحله از نظر جنید است.

ج) یکی از مسائلی که در زمان جنید در میان عرفا مطرح بود التزام داشتن به شریعت یا التزام نداشتن به آن بود، که منجر به طرح مبحثی تحت عنوان «اباحه» شد. اباحه به معنای سقوط تکلیف است، که مخالفت یا موافقت با آن سبب پدید آمدن دو طایفه در میان عرفا شد: گروهی که با اباحه موافق بودند می‌گفتند وقتی صوفی یا سالک طریقت، راه را شناخت و آن را پیمود و عاقبت کامل و واصل گشت فرایض دینی و انجام دادن تمام آن‌ها یا برخی از آن‌ها از وی ساقط می‌شود.

برخی از آن‌ها بر این باور بودند که عارف واصل با ترک واجبات و حتی انجام برخی گناهان آلوده نمی‌گردد. عده‌ای پا را از این نیز فراتر گذاشته و معتقد بودند که طلب کردن دلیل و راهنما مانند اوراد، اذکار عبادات پس از رسیدن به محبوب و برخورداری از وصال حق، ناپسند است.

این گروه را طیفوریه گویند. و منظور پیروان طیفور بن سروشان (مشهور به

بایزید بسطامی عارف قرن دوم) است.^۱

آن‌ها به وجود وحی و الهام بها می‌دادند و مستی و بیخودی معنوی را رهایی از خود پرستی می‌پنداشتند. به همین جهت مکتب بایزید از لحاظ داشتن جنبه‌ی اشراقیت مشهور است. آن‌ها بر این باور بودند که تجلی نور خدا حجاب نور عقل است و عارف هنگام وصل در دریای وحدت محو می‌شود و از آن دریا به ساحل صحو و هوشیاری باز نمی‌گردد.

این نوع مستی را «سُکر» گویند که نقطه‌ی مقابل «صَحْو» است که پدید آورنده‌ی آن جنید نهاوندی است. و آن نوعی هوشیاری پس از مستی است.

از دیدگاه بایزید سکر برتر از صحو است، زیرا مستی صفات انسانی را از میان برمی‌دارد و به فنا‌ی نفس نزدیک‌تر است از صحو. در چنین حالتی انسان در دست اراده‌ی خدا قرار دارد. بایزید گفته است: «یک بار خدای تعالی مرا بالا برد و در برابر خود نشانده و گفت ای بایزید! آفریدگان من تو را در این جایگاه می‌پسندند».^۲ جنید در ضبط مذهب تصوف بر پایه‌ی اصول کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) می‌کوشید و خود را از داشتن عقاید مذموم و ناپسند بر کنار می‌دانست و از هر آنچه که شریعت آن را مردود می‌دانست حذر می‌کرد.

جنید از شبهه‌های اهل غلو و اغراق بر کنار بود و پای‌بندی به شریعت را در تصوف لازم و ضروری می‌دانست. تا آن‌جا که می‌گفت: «این طریقت ما مضبوط به کتاب و سنت است. هر که قرآن حفظ نکند و حدیث ننویسد و فقه نیاموزد نباید [به او] اقتدا کرد».^۳

۱. عبدالرفیع حقیقت، *تاریخ عرفان و عارفان ایران*، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۷۹، ص ۸۶.

۲. علی‌اصغر حلبی، همان، ص ۳۱۱.

۳. علی‌اصغر حلبی، همان، ص ۳۱۱.

لزوم تبعیت از دین در دیدگاه اهل سکر امری روشن و آشکار است. گرچه ایشان را همواره به مخالفت و بی‌اعتنایی به مسائل دینی متهم کرده‌اند، با مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی بسیاری از آنان انجام امور دینی و اعمال عبادی مانند سفرهای مکرر به مکه، گزاردن نمازهای طولانی، تلاوت مدام قرآن و انجام بسیاری از مستحبات مشاهده می‌شود. اما آنچه اهل سکر و صحو را از یکدیگر جدا کرد پاسخ به این پرسش بود که آیا عارف بعد از گذراندن مراحل سخت طریقت و رسیدن به حقیقت و مشاهده‌ی تجلیات خداوند باید تکالیف دینی را انجام دهد یا خیر؟ زیرا انجام تکالیف برای رسیدن به قرب الهی است و پاسخ به این سؤال که آیا عارف در قرب خدا باز باید برگردد و اعمالی را برای رسیدن به قرب او انجام دهد یا خیر، در نتیجه طریقت عرفانی به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم شد.

موارد اختلافی این دو طایفه به این ترتیب است:

الف) برخورداری از عقل و هوش

اهل سکر معتقدند گرچه سقوط تکلیف در هیچ مرحله از دین در اسلام قید نشده است اما شرط انجام تکلیف در دین اسلام برخورداری از اختیار، عقل و هوشیاری است. بنابراین هم از نظر آن‌ها و هم از نظر فقها با پیدایش خلل در شرایط تکلیف انجام آن ساقط می‌شود.

بوعلی سینا در این باره چنین گفته است: «... و چگونه مکلف باشند در حالی که تکلیف برای کسی است که آن را درک کند.»^۱

جنید معتقد بود که عارف واصل در بحر سکر و مستی غرق می‌شود اما بنا بر

۱. علی اصغر حلبی، همان.

ماندن مدام وی در آن حالت و استغراق همیشگی وجود ندارد، زیرا وی پس از آن که مستغرق در دریای وحدت گشت و از خود فانی شد به بقای حق باقی می‌گردد و از فنای خویش باید که به درآید و به بقای حق در خود تکیه کند. عارف به جهت ارشاد و دستگیری دیگران باید پس از آن استغراق توحیدی و سکر به ساحل صحو و هوشیاری در آید. در نتیجه عارف باید از محو به صحو در آید تا اولاً اغراق و غلو نکرده باشد و ثانیاً از شعور و هوشیاری که لازمه‌ی دینداری است غافل نماند.

ابوالحسن نوری از عرفای هم‌روزگار جنید بود. روزی عده‌ای نزد جنید آمده و گفتند: چند شبانه روز است که ابوالحسن برگرد یک خشت می‌گردد و می‌گوید: الله الله، و هیچ طعام نخورد و هیچ شراب ننوشد. حال آن‌که نمازها به وقت گذارد و آداب آن‌ها به جای آورد. پس این تکلیف است نه فنا. که فانی از هیچ چیز خبر ندارد. جنید گفت: «چنین نیست که شما می‌گویید که او در وجد باشد و محفوظ باشد. پس خدای تعالی او را نگاه می‌دارد از آن‌که وقت خدمت از خدمت محروم ماند.»^۱

جنید اعتقاد داشت عارف چنان‌که در آغاز راه انجام تکالیف و نیز ارشاد سایرین را برعهده دارد در پایان راه نیز تکلیف و ارشاد از وی ساقط نمی‌گردد.

اهل سکر می‌گفتند که پس از اتصال بنده به خداوند راه برگشتی برای داشتن حالات طبیعی و عادی وجود ندارد، اما جنید بر این باور بود که اتصال حقیقی آن است که عارف به صحو بعد از محو نائل آید و پس از سکر، علی‌الظاهر از خداوند جدا شود و به میان خلق خدا بازگردد، تا به این طریق با خدا، به خدا خدمت کند.

ب) تفکیک دین به ظاهر و باطن

۱. سید یحیی یثربی، عرفان نظری، مرکز انتشارات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴، ص ۲۳۰

طایفه‌ی سکر انجام تکالیف و مناسک دینی را در ابتدای راه بر سالک واجب می‌دانستند، زیرا به گذر از ظاهر دین باور داشتند. آنان شریعت را جسم ایمان و دینداری و طریقت را روح آن می‌دانستند. آنان چنین می‌گفتند که سالک را در ابتدای راه انجام امور ظاهری شریعت واجب است اما هنگام وصل به حق، تکالیف از وی ساقط است.

از دیدگاه این طایفه آدمی تا هنگامی که سالک باشد در زمره‌ی مریدان است و ملزم به رعایت حدود شریعت است. اما چون به مراتب والا رسید و از اولیاء الله شد، تخطی از آن نه تنها جایز، بلکه در بسیاری موارد واجب است.

چنین انسانی به مرتبه‌ای رسیده که فراتر از عوام الناس است. آنچه بایسته‌ی عوام است ظاهر دین است و آنچه شایسته‌ی ولی است باطن و درون دین است. بنابراین اگر از «ولی» اعمالی سرزند که بر ظاهر، مخالف دین یا مخالف ظاهر دین باشد نباید در دینداری وی شک کرد. از نظر جنید این عقیده‌ی اهل سکر، اولیا را بالاتر از انتقاد بشری قرار می‌دهد. حال آن‌که «ولی» هر که باشد بشر است و بشر همواره نیازمند به انتقاد.

جنید با آن‌که خود یک عارف بود و شریعت را بدون طریقت نفاق می‌دانست اما سُکریون را افراطیان تصوف می‌پنداشت و پندار، گفتار و اعمال آنان را موجب انحلال تصوف و خلل در دین می‌دانست و طریقت را بدون شریعت الحاد می‌خواند.

وی در پاسخ به این توجیه اهل سکر، که دین به دو شق ظاهر و باطن تقسیم می‌شود، معتقد بود که انسان کامل یا همان عارف واصل، به خدا و در خدا زنده است و دین لزوماً به ظاهر و باطن تفکیک نمی‌گردد. زیرا هدف از طی طریقت، گذار از ظاهر دین و رسیدن به باطن دینی نیست بلکه آن‌چه پس از گذراندن مراحل و

مقامات عرفانی و در نتیجه کنار گذاشتن رذایل حیوانی و انسانی پیش می‌آید آن است که عارف واصل هنگام سکر و مستی معنوی خصایل و صفات انسانی را از دست بدهد. بنابراین، هیچ از بشر باقی نماند و همه‌ی او فانی گردد و هر آنچه ماند صفات الهی باشد.

در این میان آنچه به ظاهر و باطن تقسیم می‌شود خود عارف است. زیرا انسان باید در خدا بمیرد و با او به سر برد و قسمت درونی او خداوند شود (سکر) و با یاری خداوند در او زنده گردد و سپس با همراهی خداوند به انجام اعمال دینی پردازد و قسمت ظاهری وی انسانیت او باشد (صحو).^۱

ج) تکلیف به معنای سختی

سُکریون باور داشتند که انجام تکلیف، هم‌چنان که از معنای لغوی آن پیداست، همراه با سختی و دشواری است و هنگامی که شخص ولی الله شد این مشقت از وی برداشته می‌شود و برای این دلیل از قرآن بهره بردند آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «و دائم به پرستش خدای خود مشغول باش! تا ساعت یقین بر تو فرا رسد».^۲ ایشان عبادت را تا زمان رسیدن به خداوند و برخوردارگی از یقین لازم می‌دانند و این آیه را این چنین تفسیر می‌کنند که خداوند عبادت را تا قبل از مشاهده و معرفت یقینی واجب می‌داند و عارف پس از آن که به یقین رسید نباید به عبادت پردازد. جنید پاسخ آنان را این‌گونه داد که گرچه واژه‌ی تکلیف به معنای دشواری و رنج است اما رنج عبادت و مشقت انجام تکلیف تا زمانی است که شخص به خدا واصل

۱. عبدالرفیع حقیقت، همان، ص ۲۳۴

۲. حجر (۱۵): ۹۹

نشده است. هنگامی که شخص به یقین رسید کُلفت و سختی عبادت از وی ساقط می‌شود نه خود عبادت.

به این ترتیب که عارف زمان معرفت یقینی در دریای عشق الهی چنان مستغرق می‌گردد و عبادتش چنان با شور و جذبه است که نه تنها سختی بلکه خود عبادت را نیز احساس نمی‌کند و هر آن‌چه درک می‌کند و می‌بیند خداوند است. شخص چنان عبادت می‌کند که گویا عبادت نکرده است و این بالاترین مرحله‌ی عرفان و تصوف است که فناء فی الله است. بنده به درجه‌ای می‌رسد که خدا را بدون مشقت عبادت می‌کند، بلکه به عبادت خود طرب می‌گیرد.

د) بهره بردن از عقل یا قلب؟

از آن‌جایی که طرق رسیدن به حقیقت از دیدگاه علوم انسانی بر دو راه است، یکی استفاده از عقل، استدلال، فهم و درک امور که در این راه دانش بر بینش مقدم است. دیگر اتکای بر سیر و سلوک، ریاضت، مجاهده، اشراق و مکاشفه و در نهایت وصول و اتحاد و فنا در حقیقت است. برای رهروان این راه بینش بر دانش تقدم و برتری دارد.

اهل سکر معتقد بودند که برای شناخت خدا قلب و بینش مقدم بر عقل و دانش است، زیرا پای استدلالیان چوبین بود. جنید بر آن است که وصول رهروان نه صرفاً با فکر و عقل است و نه صرفاً با تصفیه‌ی درون. زیرا حقیقت واحد است و آن خداوند است، اما شناخت او یک درجه ندارد بلکه دو رو دارد؛ عقل برای بهره‌بردن از یک جنبه و قلب برای بهره‌بردن از جنبه‌ی دیگر است.

چند دعا و مناجات از جنید

✓ خدایا! چه نیکوست حکم تو برای کسی که به تو یقین داشته باشد و چه وسیع است رحمت تو برای کسی که پرهیزکار تو باشد و مقصودش تو باشی و چه سریع است مهربانی تو برای کسی که تو را بخواند و به طاعت تو روی آورد. او در نعمت‌های تو غوطه‌ور است و از فضل تو بر وی، تو را می‌پرستد و ارادت او بر تو یگانه می‌شود.

✓ خدایا! هیبت و جلال و تعظیم خود را به ما ببخش. نیز آنچه که می‌بخشی برای خواص خود از صفوت خود از حقیقت علم و معرفت به خود باشد.

✓ خدایا! از تو درخواست می‌کنم آنچه را که برای توست و پناه می‌برم به تو از هر امری که تو را به خشم آورد.

✓ خدایا! مرا مشغول مساز به شغلی که از تو مرا مشغول کند. نمی‌خواهم از تو جز این که شغل من برای تو باشد.

✓ خدایا! نابود کن از من هر عشقی، هر ذکری و فکری، هر خواستنی و هر ترسی جز خودت را.

✓ خدایا! مبارک ساز مرگ را برای ما و آن را روز عطا و کرامت و تقرب و سرور و شادی ساز. و ما را در قبرهایمان با شادی و فرح وارد ساز. و آن را باغی از باغ‌های بهشت خود و بقعه‌ای از بقعه‌های محبت و رحمت خود ساز.^۱

وصیت

بدان که خداوند دل‌ها را بر همان صورت که آن‌ها او را بزرگ می‌دارند بزرگ می‌داند. پس بنگر که در باطن خود چه چیز را بزرگ می‌داری و مرادت بر چیست.

۱. حافظ ابونعیم، حلیه الالباء، دارالکتب علمیة، چاپ بیروت، ج ۱۰، ص ۲۸۴

بدان که همانا بازدارنده‌ی دل‌ها چیزی بود که در آغاز از امور دنیا به آن توجه داشتی. پس بکوش از آن دل‌بستگی جدا شوی تا به آنچه می‌طلبی نائل شوی. و بدان همانا اگر در اطاعت او ایثارگر باشی به سودهای تو اقبال می‌کند و هم‌چنان اگر عهدش را پاس بداری و امرش را فرمانبردار شوی او را با تأیید خود تو را نگه‌دار و شاهد آن در تو آن است که اگر او امر متشابه بر تو عارض شود با علم آن‌ها را تمییز می‌دهی.

اگر با خدا صادق باشی او همت تو را افزایش و علم تو را نیز، و ذکر خدا پیشاپیش تو باشد. اگر در ارادت با خدا صادق باشی او نیز در ارادت به تو صادق خواهد بود.

مرگ

جنید را هنگام مرگ گفتند که بگو لا اله الا الله، گفت: «فراموش نکرده‌ام تا یاد کنم.»^۱ گفته‌اند وی هنگام مرگ در حال ختم قرآن بود و به پایان قرآن که رسید گفت: «اکنون نامه‌ی اعمال مرا می‌خوانند و من محتاج‌ترینم.» پس بار دیگر ختم قرآن آغاز کرد و چون هفتاد آیه از سوره‌ی بقره بخواند در گذشت. او در سال ۲۹۷ یا ۲۹۸ هجری قمری در ۹۱ سالگی آخر ساعت روز جمعه (عید نوروز) در بغداد فوت کرد و روز شنبه در مقبره‌ی شونیزیه دفن شد.

پس از مرگ

جنید را پس از مرگ در خواب دیدند و از وی پرسیدند آخرت را چگونه دیدی؟

۱. ابوالمخافر یحیی باخزری، *اوراد الاحیاب و فصوص الآداب*، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۸۵، ص ۲۶۴.

گفت: «کار عُقبا از آن دشوارتر است که ما در دنیا می‌پنداشتیم.»
او را در خواب دیدند و از او پرسیدند: خدای با تو چه کرد؟ گفت: هر کلمه‌ای که من گفته بودم بپرسید، تا آن حد که به سال رسیدیم که باران نیامده بود و من گفته بودم: مردم چه قدر محتاج باران‌اند! سپس خدای گفت: تو چه دانستی که مردم محتاج باران بودند؟ و مرا تعلیم داد به این که من علیم و خبیرم.»

منابع

۱. قرآن کریم
۲. اوراد الاحباب و فصوص آداب، ابوالمفاخر یحیی باخزری، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۸
۳. تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۷۹
۴. تذکره‌الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، ۱۳۸۵
۵. ترجمه‌ی رساله‌ی قشربه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱
۶. جلوه‌های عرفان، چهره‌های عارفان، علی‌اصغر حلبی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۳
۷. حلیه‌الاولیاء، حافظ ابونعیم، دارالکتب العلمیه، چاپ بیروت
۸. طبقات الصوفیه، عبدالله انصاری، تصحیح محمد سرور مولانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲
۹. عرفان نظری، یحیی یثربی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴
۱۰. فوائح الجمال و فواتح الجلال، نجم‌الدین کبری، تصحیح فریتز مایر، انتشارات فرانس اشتاینر، چاپ ویسبادن آلمان، ۱۹۵۷ م.